

# دو شبه فرهنگ

## رحمان افشاری

کسانی که با انتشارات آلمانی لانگن شایت (Langenscheidt) آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که این بنگاه انتشاراتی در ارائه فرهنگ‌های دوزبانه از نام‌آوران است، به نحوی که از سوی انستیتو بازارپژوهی مدیا کنترل رتبه اول را در انتشار فرهنگ‌های دوزبانه کسب کرده است. این مقام به راحتی به دست نیامده، بلکه حاصل ۱۵۰ سال کار و تجربه و همکاری استادان و زبان‌شناسان و متخصصان این فن و در نظر گرفتن خواسته‌ها و نیازهای مخاطبان از یک سو و توجه به رشد و تکامل هر زبان از سوی دیگر است. هر فرهنگ این انتشارات، حتی فرهنگ‌های کوچک و به اصطلاح «لیلی‌پوت» آن، با همکاری جمعی از کارشناسان تهیه و تدوین و بارها ویرایش می‌شود تا جوابگوی نیازهای خوانندگان و هم‌خوان با سطح تکامل زبان و فرهنگ‌نویسی باشد. در یک نگاه کلی، بدون این‌که وارد جزئیات شویم، می‌توان فرهنگ‌های غیرتخصصی دوزبانه آلمانی-انگلیسی لانگن شایت را از ریز تا درشت بر اساس گنجینه واژگان و تعداد صفحات و اندازه و نوع مخاطبانش به صورت زیر تقسیم کرد:

نام واژه‌نامه	گنجینه واژگان و ترکیبات	تعداد صفحات	اندازه (به سانتی متر): طول، عرض، قطر	مخاطبان
فرهنگ ریز لیلی‌پوت Lilliput آلمانی-انگلیسی	۸۵۰۰	۴۸۰	۵ در ۴ در ۲	مناسب سفر و زندگی روزمره. مخصوص کسانی که فرهنگ ریز می‌پسندند.
فرهنگ عمومی Universal-Wörterbuch آلمانی-انگلیسی / انگلیسی-آلمانی	۳۶۰۰۰	۶۷۲	۱۰ در ۸ در ۲	مناسب مسافران و نوآموزان زبان
فرهنگ مدرسه Schulwörterbuch آلمانی-انگلیسی / انگلیسی-آلمانی	۵۵۰۰۰	۷۶۸	۱۵ در ۱۰ در ۳	مناسب دانش آموزان
فرهنگ جیبی Taschenwörterbuch آلمانی-انگلیسی / انگلیسی-آلمانی	۱۳۰۰۰۰ ۶۲۰۰۰	۱۵۸۴ ۷۲۰	۱۵ در ۱۰ در ۵ ۱۵ در ۱۹ در ۲	مناسب مدرسه، حرفه و زندگی روزمره
فرهنگ فشرده Handwörterbuch آلمانی-انگلیسی / انگلیسی-آلمانی	۲۷۰۰۰۰ ۱۶۵۰۰	۱۸۰۰ ۱۱۰۰	۲۶ در ۱۹ در ۷ ۲۶ در ۱۹ در ۴	مناسب دانشگاه و حرفه و فن
فرهنگ بزرگ Collins Großwörterbuch آلمانی-انگلیسی / انگلیسی-آلمانی	۳۵۰۰۰۰	۲۱۳۶	۲۶ در ۲۰ در ۷	مناسب دانشجویان، مترجمان، معلمان و دانشمندان

## دروغین بودن فرهنگ لانگن شایت آلمانی-فارسی

از این رو هنگامی که فرهنگی به نام فرهنگ لانگن شایت آلمانی-فارسی<sup>۱</sup> به بازار می‌آید، خوشحال می‌شویم که انتشارات معتبر لانگن شایت برای فارسی‌زبانان نیز فرهنگ فشرده آلمانی به فارسی (Langenscheidt Handwörterbuch Deutsch-Persisch) در ۸۴۰ صفحه عرضه کرده است. قطع و اندازه و علامت تجاری انتشارات لانگن شایت و رنگ زرد جلد مخصوص این نوع فرهنگ‌ها نیز از دور همین را به خواننده القاء می‌کند. اما صد افسوس که این شادی دیری نمی‌پاید، زیرا درمی‌یابیم که ناشر این کتاب، انتشارات لانگن شایت نیست، بلکه «بیک زبان» است، و این کتاب را آقای نادر گلستانی داریانی به فارسی «ترجمه» کرده است. جست‌وجو در وبسایت انتشارات لانگن شایت ([www.langenscheidt.de](http://www.langenscheidt.de)) نیز ما را کاملاً مطمئن می‌کند که در فهرست



کتاب‌های این ناشر تنها یک فرهنگ بغلی آلمانی-فارسی / فارسی-آلمانی به نام *Langenscheidt Universal-Wörterbuch Persisch* وجود دارد که تألیف خسرو ناقد است. بنابر این ما با کتابی روبه‌رو هستیم که در آن نام و علامت تجاری و رنگ زرد فرهنگ‌های انتشارات لانگن‌شایت به معنای دقیق کلمه سوءاستفاده شده است تا خریداران و دانشجویان و علاقه‌مندان به زبان آلمانی را بفریبد. جای تأسف است که خریداران علاقه‌مند به زبان آلمانی، فریب بخورند و به دام بیفتند و از همه مهم‌تر، نام ایران نیز در چشم ناشر آلمانی خوار شود. باید به تأکید گفت که این مسئله هیچ ربطی به موضوع رعایت کپی‌رایت ندارد. این‌جا موضوع بر سر حمایت از خریدار ایرانی و دفاع از منافع اوست. خریدار این کتاب باید به‌روشنی بداند که با یک فرهنگ لانگن‌شایت سروکار ندارد. به‌راستی اگر قرار بود انتشارات معتبر لانگن‌شایت فرهنگ‌های خود را به این شکل عرضه کند که شاهد آنیم، هرگز به این مقام بلند در جهان دست نمی‌یافت. شگفتی دیگر این است که آقای گلستانی خود را «مترجم» این کتاب دانسته است. گمان نمی‌رود در صنعت نشر جهان-که پیمودن آن اکنون از طریق اینترنت کار چندان دشواری نیست-موردی پیدا شود که کسی فرهنگی دو زبانه عرضه کرده باشد و خود را مترجم آن بداند! این موضوع نشان می‌دهد که ایشان میان مقام مترجم و مقام فرهنگ‌نویس فرق نمی‌گذارد. به‌اختصار بگوییم که ترجمه یک کتاب و فراهم آوردن یک فرهنگ زبان، دو کار از بنیاد متفاوت است و به دو ساحت گوناگون تعلق دارد. فرهنگ‌نویسی، کاری تألیفی است که باید متکی بر واژگان‌شناسی (Lexikologie) و واژگان‌نگاری (Lexikographie) باشد و نه کاری ترجمانی. منظور از واژگان‌شناسی دانشی در درون زبان‌شناسی است که به گنجینه و نظام واژگان و معانی آن‌ها می‌پردازد و ساختار معنایی عبارات و روابط میان تک‌واژه‌ها را به باری علمی مانند ریشه‌شناسی، معناشناسی، سبک‌شناسی و عبارت‌پردازی بررسی می‌کند. واژگان‌نگاری یا فرهنگ‌نویسی، فن یا دانشی<sup>۲</sup> است که به چگونگی پدید آوردن واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های زبان اختصاص دارد و از سازهایی مانند مبانی علمی، آزمون، سازماندهی واژه‌ها و عرضه فرهنگ تشکیل شده است. بحث درباره این دو دانش مهم در تهیه و تدوین فرهنگ زبان، وظیفه این مقاله نیست و باید به کتاب‌های مربوط به این حوزه رجوع کرد.<sup>۳</sup>

اگرچه این شیوه گمراه‌کننده عرضه کتاب و نام‌گذاری بی‌مسمای آن، ما را از همان‌گام نخست نسبت به کیفیت فرهنگ «لانگن‌شایت»<sup>۴</sup> آلمانی-فارسی آقای گلستانی بدگمان می‌کند، اما تنها با بررسی دقیق این فرهنگ می‌توان به نظری کارشناسانه در باره آن دست یافت. نخست باید تحقیق کنیم که این فرهنگ «لانگن‌شایت» بدلی بر پایه کدام فرهنگ لانگن‌شایت واقعی «ترجمه» شده است. صفحه‌شناسه کتاب چنین می‌گوید:

عنوان اصلی: Langenscheidt handwörterbuch Deutsch-English [1961]

هر که آشنایی حتی اندکی با زبان آلمانی داشته باشد به‌خوبی می‌بیند که در ضبط نام اصلی این فرهنگ، که از چهار کلمه تشکیل شده است، چهار خطای تحریری راه یافته است که نشان از اهمال پدیدآورندگان این فرهنگ دارد. عنوان درست اصل کتاب چنین است: Langenscheidt Handwörterbuch Deutsch-Englisch [1961]. همان‌طور که از تاریخ انتشار این فرهنگ پیداست، ما با «ترجمه»ی واژه‌نامه‌ای روبه‌رو هستیم که تقریباً نیم قرن از عمر آن می‌گذرد، یعنی زمانی که این کتاب پدید آمد و قابل استفاده بود، حتی «مترجم» آن، آقای گلستانی، خود کودکی چهارساله بود! نسخه اصلی این فرهنگ را اکنون نمی‌توان در کتابفروشی‌ها و حتی کتابخانه‌های کشورهای آلمانی‌زبان یافت و اگر بخت یار باشد، شاید بتوان در کهنه‌فروشی‌ها یا اموال سالخوردگان و درگذشتگان نشانی از آن گرفت! به‌راستی باید پرسید که علت «ترجمه»ی فرهنگی مربوط به نیم قرن پیش چیست و چگونه می‌تواند کاربران امروز را به کار آید؟ مگر ما با فرهنگی تاریخی یا اثری فلسفی یا ادبی سر و کار داریم که تاریخ انتشارش برای ترجمه آن اهمیتی نداشته باشد؟

باید دانست که انتشارات لانگن‌شایت از آن سال تا کنون، فرهنگ Handwörterbuch را بارها و بارها به معنای دقیق کلمه ویرایش کرده است. این فرهنگ، همان‌طور که در جدول بالا می‌بینید، اکنون با همین نام و در ۱۸۰۰ صفحه و مشتمل بر دو بخش آلمانی-انگلیسی و انگلیسی-آلمانی در یک مجلد در سال ۲۰۰۷ منتشر شده و دارای ۲۷۰ هزار واژه، به همراه ترکیبات آن‌هاست. تنها بخش آلمانی به انگلیسی آن یعنی Langenscheidt Handwörterbuch Deutsch-Englisch در حال حاضر بیش از ۱۶۰ هزار واژه و ترکیب دارد! ناشر آن در زمان انتشار ضمانت کرده بود که اگر جوینده‌ای واژه‌ای را که می‌باید در این فرهنگ باشد نیابد، تا پایان سال ۲۰۰۷ برابرنهاد‌ای مناسب برای آن واژه در اختیار او قرار می‌دهد. حتی طول کتاب، که ۲۶ سانتی‌متر است، نشان می‌دهد که ما با فرهنگی بزرگ سر و کار داریم. مخاطبانش نیز دانشجویان و اهل حرفه



و فن‌اند. حال آن‌که در مقدمه «مترجم» فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی - فارسی که نام Langenscheidt Handwörterbuch

Deutsch-Persisch را یدک می‌کشد، می‌خوانیم که فرهنگ او فرهنگی کوچک است در بردارنده هزاران [چند هزار معلوم نیست] واژه آلمانی و هدف از آن یاری رساندن در امتحانات دانشجویی و سفرهاست.

با اندکی دقت در این فرهنگ متوجه می‌شویم که آقای گلستانی حتی به ترجمه همان فرهنگ لانگن‌شایت سال ۱۹۶۱ «وفادار» نمانده و از خود انبوهی عظیم از «اصطلاحات مهم علوم مختلف» در آن گنجانده است. این کار «مترجم» نه تنها اثر را از اصالت خود انداخته، بلکه نشان از بی‌اطلاعی او از فرهنگ‌نویسی دارد. در باره این موضوع بیشتر توضیح خواهیم داد.

به هر رو، ما در این نقد، دیگر نسخه اصلی و این فرهنگ بدلی را با هم مقایسه نمی‌کنیم، زیرا نتیجه آن کاملاً روشن است:

۱. فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی-فارسی (Langenscheidt Handwörterbuch Deutsch-Persisch) فرهنگی نیست که لانگن‌شایت برای فارسی‌زبانان منتشر کرده باشد و از این رو بدلی است. مسئولیت این فرهنگ با ناشر و پدیدآورنده است.
۲. عنوان آن نیز هیچ نسبتی با عنوانی که اکنون انتشارات لانگن‌شایت برای این نوع فرهنگ‌ها به کار می‌برد، ندارد و اگر در این کار قصد و عمدی نبوده باشد، حاکی از بی‌اطلاعی کامل نسبت به موضوع است.

### کهنگی فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی - فارسی

گفتیم که فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی-فارسی، چون بر پایه فرهنگی «ترجمه» شده که مربوط به سال ۱۹۶۱ میلادی است، لاجرم کهنه است و به کار امروز نمی‌آید. لیکن لازم است تا این موضوع را با دلیل و سند قابل ارجاع اثبات کنیم. برای نشان دادن کهنه‌بودن کتاب، آن را با فرهنگ کوچک‌تر از آن، یعنی با فرهنگ عمومی لانگن‌شایت آلمانی-انگلیسی (Langenscheidt Universal-Wörterbuch Deutsch-English) می‌سنجیم، زیرا فرهنگی که نام Handwörterbuch Langenscheidt را بر خود دارد، باید واژه‌های فرهنگ کوچک‌تر از خود را نیز در برگیرد. بنابراین اگر نشان دهیم که واژه‌هایی در فرهنگ لانگن‌شایت کوچک یونیورسال هست، اما در فرهنگ «لانگن‌شایت» بزرگ‌تر گلستانی نیست، آن‌گاه به‌خوبی ثابت کرده‌ایم که فرهنگ «لانگن‌شایت» مرجع او به علت کهنگی، حتی سرمدخل‌های فرهنگ کوچک‌تر از خود را ندارد، تا چه رسد به این که واژه‌های امروزی فزون‌تری داشته باشد.

کار را نخست به حرف C محدود می‌کنیم که واژه‌های کمی دارد. در فرهنگ یونیورسال، که به اندازه چهار انگشت است، با واژه‌های زنده‌ای مانند CD-Brenner, CD-Player, CD-ROM, CD-ROM-Laufwerk, CD-Spieler, CD-ROM, و ترکیبات کامپیوتری مانند auf Computerspiel, Computerumstellen, Computerausdruck, Computerbefehl, Computergestützt, Computergrafik, Computerisieren, و Computerspiel روبه‌رو می‌شویم که فرهنگ بزرگ «لانگن‌شایت» آلمانی-فارسی گلستانی هیچ یک از آن‌ها را ندارد. واحد پول فرهنگ «لانگن‌شایت» گلستانی هنوز همان مارک سابق است! و نمی‌داند که ۹ سال است که این پول «به رحمت خدا» رفته و جایش را Euro (یورو) گرفته است. از همین روست که Cent را تنها «یک‌صدم واحد پول آمریکا، هلند و کشورهای دیگر» معنا می‌کند و نه یک‌صدم یورو. او حتی نمی‌داند که اصول درست‌نویسی یا رسم‌الخط زبان آلمانی نیز تغییر کرده است و Nuss را دیگر به صورت Nuß و Muss را به صورت Muß نمی‌نویسند. آیا «مترجم» فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی-فارسی به واقع نیم قرن از تحولات جهان و زبان آلمانی عقب است و همچنان در سال ۱۹۶۱ میلادی به سر می‌برد؟ در این فرهنگ نمی‌توان واژه‌هایی مانند Flugzeugentführer (هواپیماریا) و Flugzeugentführung (هواپیمارایی) را یافت، اما در عوض تا دلتان بخواهد واژه‌هایی در آن پیدا می‌شود که جایشان در یک فرهنگ عمومی متوسط قطع پالتویی نیست، مانند: حافظه بافر Pufferspeicher (که معلوم نیست چرا در زیر حرف C آمده است!)، و معادل‌های آلمانی کادمیوم، سزیوم، کربنات کلسیم، کلرید کلسیم، هیدروکسید کلسیم، کالیفرنیوم، کندل (واحد شدت نور)، مختصات کارترین، سزیوم، کاترپیلار، سلوفان، سلولویید، شارژ دافر، گنه‌گنه، کارت تراشه کامپیوتری، اسید کلرویک، کروماتیک، کروموزوم، کاتانیا (شهری در سیسیل) و... باید به تأکید گفت که این وضع تنها مختص به حرف C نیست، بلکه بر سراسر کتاب حاکم است.

واژه‌های یادشده، جایشان در فرهنگ‌های فنی و تخصصی است و تنها برخی از آن‌ها باید در فرهنگ‌های عمومی متوسط ضبط شود. حال آن که آقای گلستانی ظاهراً همه این واژه‌ها را از فرهنگ‌های فنی خود کپی کرده و درون این فرهنگ جا داده است تا حجم فرهنگ بیشتر شود. نکته دیگر این است اختلاف فرهنگ‌های کوچک و بزرگ تنها در تعداد صفحات و حجم واژگان آن‌ها نیست، بلکه در نحوه ارائه نکات دستوری و معادل‌ها و مثال‌ها نیز هست. برای مثال اگر در یک فرهنگ کوچک، تنها حرف تعریف اسامی با یکی دو معنا ذکر می‌شود، فرهنگ بزرگ‌تر، علاوه بر حرف تعریف، حالت جمع و ملکی آن را نیز به‌دست می‌دهد، معادل حوزه‌های معنایی متفاوت را با شماره از هم تفکیک می‌کند، سطوح کاربرد واژه را نشان می‌دهد و مثال‌هایی نیز برای آن می‌آورد. شگفت آن که در فرهنگ «لانگن‌شایت»

گلستانی گاهی حتی حرف تعریف اسامی، که در فرهنگ ریز «لیلی پوت» هم دیده می‌شود، از قلم افتاده است و از عجایب آن که در عوض، شاهد اشعار شاعران در پانویس آن هستیم. مثالی از همان حرف C بیابوریم تا سخن بی سند نگفته باشیم:

علی‌وار\* تقسیم کردن (etw. christlich teilen)

\*علی‌وار، مسیح‌وار یا مانند مردان خدا تقسیم کردن.

نیم نانی گر خورد مرد خدا  
بذل درویشان کند نیمی دگر  
هفت اقلیم گر بگیرد پادشاه  
«باز در بند اقلیمی دگر»

البته بگذریم از این که در همین شعری که از سعدی شاهد آورده و منبع را ذکر نکرده، دست کم یک خطا راه یافته و وزن شعر را به هم ریخته است. اما پرسش ما این نیست که چرا شعر سعدی ضایع شده است؟ بلکه می‌پرسیم شعر سعدی در یک فرهنگ آلمانی به فارسی چه کار می‌کند؟ چرا برای یک اصطلاح مسیحی، یک برابرنهادۀ اسلامی شیعی ذکر شده است که حتی برای فارسی‌زبانان اهل سنت نیز نامفهوم است؟ چه‌گونه پطروس رسول می‌تواند چند قرن پیش از ظهور اسلام، چیزی را «علی‌وار» تقسیم کند؟ چرا در عوض این‌گونه اظهارفضل‌ها، به کار اصلی خود نپرداخته و حرف تعریف برخی مدخل‌ها (مانند بیشتر کلمات مرکب مدخل Partei) را از قلم انداخته است؟ این چه نوع فرهنگ‌نویسی است که بی‌هیچ قاعده و روشی برای برخی اسامی تنها حرف تعریف را ذکر می‌کند و برای برخی دیگر حالت جمع و ملکی را؟ این چه فرهنگی است که واژه ساده Taxi (تاکسی) را ندارد، اما واژه‌های مرکب Taxifahrer و Taxilenker (رانندۀ تاکسی) را دارد و مهم‌تر این که میان این دو نیز فرقی نمی‌گذارد و به خواننده نمی‌گوید که Taxilenker را تنها در اتریش به کار می‌برند و Taxifahrer است که لفظ رایج در آلمان است؟ در این فرهنگ واژه‌هایی مانند Dauerlinie را می‌بینیم که یک اصطلاح فنی است و در هیچ فرهنگ عمومی سراغ آن را نمی‌توان گرفت، اما واژه مصطلح Erdkunde (جغرافی) را، که هر شاگرد دبستانی آلمانی آن را به کار می‌برد، نمی‌یابیم؟ دلیلش روشن است: این واژه جدید به جای Geografie که ۵۰ سال پیش به کار می‌رفت، نشسته است.

فکر می‌کنم دیگر لازم نباشد که این بحث را ادامه دهم. نتیجه روشن است: فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی به فارسی انتشارات پیک زبان به ترجمۀ نادر گلستانی داریانی، نه تنها دروغین است، نه تنها از دانش واژگان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی بی‌بهره است و به هیچ روشی پای‌بند نیست، بلکه بوی کهنگی‌اش نیز با همان تورق اول به مشام کاربران می‌رسد. همان‌طور که اصل آلمانی این فرهنگ اکنون جایز نه در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها، بلکه در کهنه‌فروشی‌هاست، این فرهنگ نیز مرده به دنیا آمده و جایز در مغازه‌های کهنه‌فروشی است و نه در کیف دانشجوی و چمدان مسافر!

یک نکته هم در مورد صحافی کتاب بگویم. فرهنگ‌های لانگن‌شایت، حتی اگر نیم قرن از چاپ آن‌ها بگذرد، همچنان از نظر صحافی محکم‌اند، اما این فرهنگ بدلی که دوست نازنینی آن را برایم فرستاد، با همان ورق زدن حرف C شیرازهاش در عرض چند ساعت از هم پاشید. این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی از نظر کیفیت چاپ و صحافی چه فرق فاحشی است میان جنس اصل و جنس بدل! از آن‌جا که محتوای فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی - فارسی آقای گلستانی عیناً در فرهنگ دیگر او، یعنی «فرهنگ جامع دودن آلمانی-فارسی» تکرار شده است، آن‌چه در بارۀ فرهنگ «دودن» خواهیم گفت، در مورد فرهنگ «لانگن‌شایت» او نیز کم‌وبیش صادق است.

## دروغین بودن فرهنگ دودن آلمانی - فارسی

در سال ۱۳۸۸ ویرایش دوم فرهنگ جامع دودن آلمانی - فارسی آقای نادر گلستانی داریانی هم روانۀ بازار شد. سخن گفتن در بارۀ آن نیز «یکی داستان است پر آب چشم». تنها نیم‌نگاهی به مقدمۀ «مترجم» نشان می‌دهد که ما نه با یک فرهنگ‌نویس زبان‌شناس، بلکه با مهندس برقی روبه‌رویم که تصور می‌کند چون آلمانی می‌داند، می‌تواند دست به کار خطیر فرهنگ‌نویسی بزند و برای زبان آلمانی و فارسی - با آن پشتوانۀ فلسفی و ادبی دیرپای و زبان دیروزین و امروزین مردمان این دو فرهنگ و سرزمین - فرهنگی «جامع» بنویسد! وی در پیش‌گفتار فرهنگ ۱۷۴۸ صفحه‌ای خود، در بارۀ سرزمین آلمان و این‌که چه اندازه مساحت دارد و در کجا قرار گرفته و چه کوه‌ها و رودها و جزیره‌هایی در آن وجود دارد و اقتصادش چگونه است و درآمد ماهانۀ یک خانوار



آلمانی چه قدر است و ... داد سخن داده و به برخی شباهت‌های لغوی زبان آلمانی و فارسی که از این‌جا و آن‌جا گردآورده اشاره کرده است، اما در باره فرهنگ «جامع» خود که از فرط بزرگی و سنگینی نمی‌توان آن را راحت در دست گرفت، حتی یک کلمه هم نگفته است که پایه و ملاک کارش چیست؟ در این‌جا بخشی از مقدمه آقای گلستانی را نقل می‌کنم. وی می‌نویسد: «آلمانی، زبان رسمی آلمان است... و رابطه خویشاوندی عمیق و تنگانی با زبان شیرین و توانای فارسی دارد». آن‌گاه برای اثبات سخن خود، برخی واژه‌های هم‌آوای آلمانی و فارسی را شاهد می‌آورد. از جمله می‌نویسد: «له‌بن به معنای زندگی (= لَبن) و لبنیات (زندگی یعنی شیر، اگر شیر نباشد، بچه شیرخوره زنده می‌ماند؟)». وی می‌خواهد از این طریق میان Leben آلمانی (به معنای زندگی) و لَبن فارسی (به معنی شیر) وجه‌مشترک لفظی و معنایی بیابد و این دو را از یک ریشه بداند و آن را دلیلی بر «رابطه خویشاوندی عمیق و تنگانی» میان زبان آلمانی و فارسی به شمار آورد! باید گفت که «لَبن» و جمع آن «لبنیات» واژه‌ای فارسی نیست، بلکه عربی است و زبان عربی از خانواده زبان‌های سامی است و ربطی به زبان‌های هندواروپایی ندارد تا آن را شاهدی بر مدعا بیاوریم. از سوی دیگر چه‌گونه می‌شود صرفاً از هم‌آوایی کلمات و با آن مقدمات ضعیف، مانند «زندگی یعنی شیر»، چنان نتیجه مهمی بگیریم.

باری از آن‌جا که آقای گلستانی مشخصات دقیق اصل کتاب را به دست نداده است، ناچاریم خود دست به کار شویم و بکاویم و اصل و نسب این فرهنگ «کلان» را بیابیم. شناسه کتاب ایشان چنین است:

شولتسه-اشتونبرشت، ورنر Scholze-Stubenrecht, Werner

فرهنگ جامع دودن آلمانی-فارسی / تألیف ورنر شولتسه-شتونبرشت؛ ترجمه نادر گلستانی داریانی. ویراست ۲- تهران: جنگل، جاودان ۱۳۸۷. ۱۷۴۸ ص.

عنوان اصلی: **Duden: Universalwörterbuch Deutsch-Persisch**

هر که با انتشارات معتبر دودن آشنا باشد، به‌خوبی می‌داند که این انتشارات تنها یک فرهنگ یک‌زبانه به نام Duden: Universalwörterbuch به سرپرستی دکتر ورنر شولتسه-شتونبرشت و دو تن دیگر و با همکاری عده‌ای از زبان‌شناسان و استادان و متخصصان فن منتشر کرده است که مشخصات دقیق آن چنین است:



Deutsches Universalwörterbuch

Duden - Deutsches Universalwörterbuch: [das umfassende Bedeutungswörterbuch der deutschen Gegenwartssprache mit mehr als 500000 Anwendungsbeispielen sowie Angaben zu Rechtschreibung, Aussprache, Herkunft, Grammatik und Stil ; rund 150000 Stichwörtern und Redewendungen ; übersichtlichen Kastenartikeln mit praktischen Hinweisen zum angemessenen Wortgebrauch] / hrsg. von der Dudenred. 6., überarb. und erw. Aufl. Mannheim ; Leipzig ; Wien ; Zürich : Dudenverl. 2007. 2016 S. ISBN: 978-3-411-05506-7

Herausgegeben vom Wissenschaftlichen Rat der Dudenredaktion

Dr. Matthias Wermke (Vors.)

Dr. Kathrin Kunkel-Razum

Dr. Werner Scholze-Stubenrecht

این فرهنگ بزرگ دودن آلمانی، ۱۵۰ هزار سرواژه و ترکیبات آن‌ها و بیش از نیم‌میلیون شاهد مثال دارد. بیشتر سرواژه‌ها را نکات دستوری، درست‌نویسی، شیوه تلفظ و ریشه و تبار واژه همراهی می‌کنند. بنابراین باید فرهنگ «جامع دودن» آلمانی-فارسی گلستانی ترجمه چنین فرهنگ عظیمی باشد، به ویژه آن‌که «مؤلف» این فرهنگ نیز دکتر ورنر شولتسه-شتونبرشت است.

کار بررسی «ترجمه»ی آقای گلستانی را با اصل کتاب آغاز می‌کنیم. برای نمونه یک مدخل از فرهنگ یک‌زبانه دودن آلمانی را برمی‌گزینیم و سپس به فرهنگ «جامع» مورد بحث رجوع می‌کنیم و «ترجمه»ی آن را در برابر اصل قرار می‌دهیم تا کیفیت کار را بسنجیم. نتیجه حیرت‌انگیز و حتی باورنکردنی است. جدول زیر اصل و «ترجمه» را مقابل هم نشان می‌دهد.

اصل فرهنگ Duden Universalwörterbuch	فرهنگ «جامع دودن» آلمانی - فارسی گلستانی Duden Universalwörterbuch Deutsch-Persisch
<p><b>Führung, die; -, -en</b> [mhd. vüerunge]:</p> <p>1. &lt;o. Pl.&gt;  <b>a)</b> <i>das Führen</i> (3 a); <i>verantwortliches Leiten</i> (3 a): die F. eines Betriebes übernehmen;  <b>b)</b> <i>das Führen</i> (2 a): dem Kind fehlt eine feste F.; die innere F. (<i>Erziehung zu einem mündigen Soldaten, zu einer mündigen Soldatin</i>) bei der Bundeswehr; sich ganz jmds. F. überlassen;  <b>c)</b> <i>leitende Personengruppe</i>: die F. des Konzerns, der Partei tagt.  2. <i>Besichtigung mit einem Führer</i> (1 b): täglich finden -en durch den Dom statt.  3. &lt;o. Pl.&gt; <i>führende Position</i>: auf einem Gebiet die F. haben; die F. verlieren; (Sport:) durch ein Tor in F. gehen (<i>die Führung übernehmen</i>).  4. &lt;o. Pl.&gt; <i>das Sichführen</i> (2 b): wegen guter F. wurde er vorzeitig aus dem Gefängnis entlassen.  5. &lt;o. Pl.&gt; <i>das Führen</i> (5), <i>Handhaben</i>: die F. des Bogens beim Violinspiel, der Kamera beim Filmen.  6. (Technik) <i>die Bewegungsrichtung bestimmender Teil an Maschinen u. Geräten</i>: die F. eines Rades, eines Geschosses.  7. &lt;o. Pl.&gt; (Amtsspr.) <i>das Führen</i> (8); <i>Fahren, Lenken</i>: die Berechtigung zur F. eines Kraftfahrzeugs.  8. &lt;o. Pl.&gt; <i>das Führen</i> (9 e): ab sofort ist ihr die F. dieses Titels untersagt.  9. &lt;o. Pl.&gt; <i>das Führen</i> (11 a): die F. der Geschäftsbücher.  © Duden - Deutsches Universalwörterbuch, 6. Aufl. Mannheim 2006</p>	<p><b>Führung, f</b> رهبری  Kollektive Führung جمعی</p>

فرهنگ «جامع دودن» آلمانی-فارسی گلستانی حتی مدخل را نیز به دقت منعکس نکرده است، تا چه برسد به معانی و معادل‌ها و مثال‌های آن. در حالی که در دودن آلمانی این واژه با حرف تعریف و نشانه‌های جمع و حالت ملکی آمده است، در فرهنگ «جامع دودن» دو نشانه جمع و ملکی افتاده است. دودن آلمانی برای این واژه پایه آلمانی ۹ معنای مستقل از هم آورده، حال آن که فرهنگ «جامع دودن» گلستانی تنها یک معنا و یک مثال برای آن ذکر کرده است.

وضع «ترجمه»ی واژه‌های دیگر نیز همین‌گونه است. خواننده آلمانی‌دان می‌تواند به دلخواه یک صفحه از فرهنگ دودن آلمانی را باز کند و واژه‌های آن را با فرهنگ «جامع دودن» مقایسه کند، تا به همین نتیجه‌ای برسد که ما رسیدیم. بدین ترتیب معلوم می‌شود که همان عوامل گمراه‌کننده که در فرهنگ «لانگن شایت» آلمانی-فارسی گلستانی یافتیم در فرهنگ «جامع دودن» او نیز می‌یابیم. این فرهنگ نیز بدلی است و هیچ نسبتی با نامی که بر خود گذاشته است ندارد.

بجاست که در این‌جا این مدخل از فرهنگ «جامع دودن» گلستانی را با همین مدخل از فرهنگ آلمانی-فارسی بهزاد<sup>۵</sup> - که هیچ ادعای جامع بودن هم ندارد- روبرو کنیم تا ملاک و معیاری برای قضاوت خوانندگان باشد.

فرهنگ جامع دودن آلمانی - فارسی گلستانی	فرهنگ آلمانی - فارسی بهزاد
<p><b>Führung, f</b> رهبری  Kollektive Führung جمعی</p>	<p><b>Führung, die; -, -en</b>  1. <i>unz.</i>؛ سرپرستی؛ رهبری؛ اداره؛ فرماندهی؛ سرکردگی؛ گرداندگی.  2. <i>unz.; bes. Sp. (erste Stelle, führende Position)</i>  مقام اول؛ نفر اول؛ صدر جدول  <i>die ~ haben; in ~ liegen</i>  پیش / جلو بودن؛ مقام اول را داشتن؛ نفر اول بودن؛ در صدر جدول قرار داشتن  <i>in ~ gehen; die ~ übernehmen</i>  پیش / جلو افتادن؛ مقام اول را به دست آوردن، نفر اول شدن  3. (<i>leitende Personengruppe</i>)  مدیریت، مدیران؛ رهبری، رهبران؛ فرماندهی، فرماندهان؛ گرداندگان  4. (<i>Besichtigung</i>)  راهنمایی، گشت  <i>die nächste ~ durch das Museum</i>  راهنمایی بعدی در موزه  5. (<i>Benehmen</i>)  رفتار؛ اخلاق (و رفتار)  <i>gute ~</i>  رفتار رضایت‌بخش</p>

همین مثال ساده به خوبی نشان می‌دهد که با چه‌گونه فرهنگی سروکار داریم؛ کتابی با پیکره‌ای پرهیبت که نام پرطمطراق فرهنگ «جامع دودن» آلمانی-فارسی را بر خود نهاده است.

بنابراین بیهوده است که فرهنگ «جامع دودن» گلستانی را از نظر ترجمه با فرهنگ دودن آلمانی بسنجیم. حتی باید رفته‌رفته زبان جدی را نیز در نقد خود کنار بگذاریم، زیرا با کاری جدی روبه‌رو نیستیم! امتحان کنیم که آیا این فرهنگ «جامع» دست کم واژه‌های دودن اصل را دارد؟ نتیجه باز منفی است. هزاران مدخل در دودن آلمانی وجود دارد که در فرهنگ «جامع دودن» گلستانی دیده نمی‌شود. مدخل‌های آغازین حرف P را از هر دو فرهنگ کنار هم می‌گذاریم. در همان صفحه اول پی می‌بریم که پیش از واژه paaren واژه‌های Paarbildung و Paarbeziehung افتاده‌اند و بعد از آن واژه‌های paarhufig و Paarlauf و Paarlaufen و paarlaufen و Paarläufer و Paarreim و Paaranz و Paarung و Paarungsbereit و Paarungsverhalten و Paarungswillig و Paarungszeit غایب‌اند. نه، دیگر لازم نیست که عین واژه‌ها را بیاوریم، بلکه کافی است که تعداد افتاده‌ها را در همان صفحه اول حساب کنیم. فرهنگ «جامع دودن» گلستانی درست ۲۷ واژه را در همان صفحه اول حرف P انداخته است! این فرهنگ دارای ۱۷۴۸ صفحه است. اگر در هر صفحه دست کم ۲۰ واژه را انداخته باشد، پس نزدیک به ۳۵ هزار واژه فرهنگ دودن آلمانی «قتل عام» شده است. آیا باز هم باید به این کتاب، عنوان «فرهنگ جامع دودن آلمانی-فارسی / تألیف ورنر شولتسه-شتوبنرشت ...» بدهیم؟

باید بگوییم که میزان «قتل عام» واژه‌ها بیش از آن است که ما حدس می‌زنیم. نخست این که «مترجم» بسیاری از واژه‌های فنی را درون این فرهنگ گنجانده است که جایشان تنها در یک فرهنگ تخصصی است و از همین رو مؤلفان فرهنگ آلمانی دودن آن‌ها را به عنوان واژه عمومی نشناخته و در فرهنگ خود نیاورده‌اند. دیگر این که آقای گلستانی مؤنث واژه‌ها را به عنوان مدخل جدید ذکر است. در حالی که واژه‌نامه‌های آلمانی مؤنث واژه‌ها را یا زیر واژه اصلی می‌آورند و یا به واژه اصلی ارجاع می‌دهند. در فرهنگ ایشان چنین می‌بینیم:

**Europameister, m** (مذکر): قهرمان اروپا

**Europameisterin, f** (مؤنث): قهرمان اروپا

و بدین سان بخش بزرگی از ۱۷۴۸ صفحه فرهنگ «جامع دودن» صرف این کار شده است و جا را بر واژه‌های زنده مانند Euro (یورو، که حتی فرهنگ بغلی ناقد هم آن را دارد) و Erdkunde (جغرافی) تنگ کرده است. از این رو معلوم نیست وجه تسمیه «جامع» از چه بابت است.

بررسی را از منظری دیگر ادامه دهیم. ببینیم آیا فرهنگ «جامع دودن» گلستانی در همان حدی که واژه دارد، دقیق و درست است؟ در این فرهنگ می‌خوانیم:

**Mark, f** (واحد پول آلمان)

تنها در این مدخل ساده دو خطای جدی راه یافته است:

۱. همان‌طور که گفتیم واحد پول آلمان دیگر مارک نیست، بلکه به جایش «یورو» نشسته است. از این رو فرهنگ‌های زنده، این واژه را به عنوان یک واژه «تاریخی» ذکر می‌کنند.

۲. برخلاف تصور آقای گلستانی Mark با حرف اختصاری M واحد پول آلمان شرقی بود که نزدیک به ۲۰ سال از فروپاشی آن می‌گذرد، حال آن‌که واحد پول آلمان غربی D-Mark = Deutsche Mark با حروف اختصاری DM بود. طبیعی است که این فرهنگ «جامع» نه واحد پول قدیم آلمان غربی را می‌شناسد و نه «یورو» واحد پول آلمان امروز و اروپا را.

بنگریم که Teufelskreis را که معنی آن «دور باطل» است و سابقاً یکی از فرهنگ‌ها «محفل شیاطین» ترجمه کرده بود(!) چه‌گونه ترجمه شده است: «زنجیره مشکلات، تسلسل مشکلات». بله این‌جا هم وضع خراب است! اما این واژه را که فرهنگ به‌زاد دارد، پس چرا از آن استفاده نکردند؟ حداقل انگلیسی آن را (vicious circle) پیدا می‌کردند و معنایش را در فرهنگ هزاره می‌جستند.

آقای گلستانی در مقدمه خود استفاده از فرهنگ «جامع دودن» را «به عموم دوستداران زبان آلمانی، بویژه استادان گران‌قدر زبان آلمانی و ادبیات آلمانی، دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات آلمانی، مترجمی آلمانی و آموزش زبان آلمانی، عموم دانشجویان ایرانی مقیم آلمان و مترجمان و مدیران شرکت‌های تجاری که با زبان آلمانی سر و کار دارند توصیه» و اظهار امیدواری کرده‌اند که «فرهنگ جامع دودن آلمانی-فارسی» ایشان «دوستداران را به کار آید و آیندگان را سودمند افتد و گامی باشد در راه فراگیری زبان کانت، اینشتین، هایزنبرگ و ماکس پلانک و نیز آشنایی با زادگاه فیلسوفان و مهندسان بزرگ جهان». (یک بار دیگر این چند سطر از مقدمه بسیار «فروتان» را بخوانید!) برای مثال بنگریم که اصطلاح مهم کانتی Anschauung را که در فلسفه کانت «شهود» ترجمه می‌کند و آقای ادیب سلطانی

آن را «سپش» و زنده‌یاد محمود هومن «نگرش» ترجمه کرده‌اند، چه‌گونه برگردانده‌اند؟ نتیجه روشن است: این فرهنگ هیچ یک از این برابرنهاده‌ها را ندارد. بنگریم که kategorischer Imperativ را که در اخلاق کانتی مهم است و در فرهنگ دودن آلمانی آن را چنین می‌یابیم:

**Imperativ** [auch: -- '-], der; -s, -e:

1. (Sprachw.)

a) *Modus* (2), mit dem ein Befehl, eine Aufforderung, eine Bitte o. Ä. ausgedrückt wird; Befehlsform;

b) *Verb im Imperativ* (1 a).

2. *sittliches Gebot, moralische Forderung*:

\***kategorischer I.** (Philos.; unbedingt gültiges sittliches Gebot; nach dem dt. Philosophen

I. Kant [1724-1804]).

© Duden - Deutsches Universalwörterbuch, 6. Aufl. Mannheim 2006

چه ترجمه کرده‌اند؟ باز نتیجه منفی است، زیرا فقط معنای زبان‌شناختی Imperativ آمده است. ببینیم واژه Camping که در فرهنگ «لانگن‌شایت» به غلط «اردوگاه» ترجمه شده، حال آن‌که در زبان آلمانی Camping همان das Campen است، یعنی حاصل مصدر «چادر زدن، در اردو به سر بردن، کمپینگ کردن» (فرهنگ بهزاد)، آیا این‌جا اصلاح شده است؟ به هیچ‌وجه. این‌جا هم اشتباه تکرار شده! بگردیم ببینیم دست کم جایی از این فرهنگ هست که واژه و تمام معانی آن درست منعکس شده و می‌توان به آن اعتماد کرد. واژه Chance را در نظر می‌گیریم. انصافاً بد نیست. اما صبر کنید، این‌که تقریباً همان است که در فرهنگ بهزاد آمده است! باورتان نمی‌شود؟ این دو را کنار هم می‌گذاریم:

فرهنگ آلمانی - فارسی بهزاد	فرهنگ «لانگن‌شایت» آلمانی - فارسی گلستانی
<p><b>Chance</b> &lt;die; -, -n&gt;            1- (<i>günstige Gelegenheit</i>) امکان، فرصت، شانس            die ~ haben / erhalten, zu ...            این امکان را داشتن / به دست آوردن که ...            jmdm. noch eine ~ geben            فرصت / امکان دیگری هم به کسی دادن            2- (<i>Aussicht auf Erfolg</i>)            امکان موفقیت، احتمال موفقیت؛ امید موفقیت؛ شانس؛ آینده، نتیجه            seine ~n stehen fünfzig zu fünfzig            امکان موفقیتش پنجاه پنجاه است            sie haben eine gute ~, das Spiel zu gewinnen            امکان اینکه بازی را ببرند زیاد است            er hat nicht die geringste ~ (auf dem Sieg)            امکان موفقیتش (پیروزش) هیچ است.</p>	<p><b>Chance, f</b>            بخت، امکان، شانس، فرصت، امکان موفقیت، موقعیت مناسب            این فرصت را داشتن            die Chance haben            این امکان را داشتن یا به دست آوردن            die Chance erhalten, zu            فرصت دیگری به کسی دادن            jemandem noch eine Chance geben            Renate hat nicht die geringste Chance            رناته کمترین شانس ندارد. امکان موفقیت رناته تقریباً صفر است.</p>

در فرهنگ «لانگن‌شایت» هم همین‌طور است، با این تفاوت که در آن‌جا «رناته» به «علی» تعبیر جنسیت داده است! بگردیم ببینیم جایی هست که یک واژه در هر دو فرهنگ گلستانی و بهزاد باشد و ایشان معادل دیگری نوشته باشند. بله وجود دارد، مثلاً Charta. در هر دو فرهنگ مارک‌دار ایشان به این صورت نوشته شده است:

فرهنگ آلمانی - فارسی بهزاد	فرهنگ «لانگن‌شایت» و «جامع دودن» آلمانی - فارسی گلستانی
<p><b>Charta</b> &lt;die; -, -s&gt; (der Menschenrechte usw.) منشور</p>	<p><b>Charta</b> فرمان، امتیاز، پروانه؛ منشور            منشور حقوق بشر            Charta der Menschenrechte            منشور سازمان ملل متحد            Charta der Vereinten Nationen</p>

مترجم به‌راستی سه معادل جدید آورده است، اما بدبختانه هر سه تایی آن‌ها اشتباه است. مثال‌هایی که آورده تنها به همان معنای «منشور» محدود است. باید گفت که Charta در زبان آلمانی به هیچ‌وجه به معنای «فرمان و امتیاز و پروانه» نیست. احتمالاً علت خطای «مترجم» این بوده که معادل انگلیسی آن، یعنی charter را دیده و چون در فرهنگ هزاره در برابر charter آمده است: «۱. منشور، فرمان؛ اجازه(نامه)، پروانه، مجوز...» همین معادل‌ها را از روی این فرهنگ نقل کرده و از خود نپرسیده است که بر پایه کدام مدرک و مثال معادل «فرمان، امتیاز و پروانه» را برای Charta آلمانی می‌آورد.

ببینیم älter را چه معنا کرده‌اند؟ تنها وجه تفصیلی را نوشته و بقیه را از قلم انداخته‌اند. ما این مدخل را از دو فرهنگ معتبر لانگن‌شایت و دودن اصل و فرهنگ‌های بدلی «لانگن‌شایت» و «جامع دودن» گلستانی کنار هم می‌گذاریم:



Duden Universalwörterbuch	Langenscheidt Universal-Wörterbuch Deutsch-English	فرهنگ «لانگن شایت» و «جامع دودن»
<b>älter</b> <Adj.> <b>1.</b> <absoluter Komp.> <b>a)</b> über das mittlere Lebensalter, die mittlere Zeit des Bestehens hinaus; nicht mehr jung, aber auch noch nicht ganz alt: eine -e Dame; das Haus, das Auto ist schon ä.; <b>b)</b> (verhüll.) alt. <b>2.</b> Komp. zu alt (2, 6 a).	<b>älter</b> older; e-e ~e Dame an elderly lady	<b>älter</b> , <Adj.> پیرتر، قدیمی تر، کهنه تر

خطای «مترجم» این است که نیمی از معنای مهم این مدخل را انداخته است. در واقع älter به دو معناست:

۱. (وجه تفصیلی alt): پیرتر، قدیمی تر، کهنه تر. اما در همین جا باید به معنی دیگر alt و وجه تفصیلی آن نیز اشاره کرد. اگر آلمانی زبانان می گویند der ältere Bruder این جا نمی توان älter را آن گونه ترجمه کرد که این فرهنگ به دست می دهد، یعنی «برادر پیرتر/قدیمی تر/کهنه تر»، بلکه باید ترجمه کرد: «برادر بزرگ تر». یا اگر با جمله ای مانند werden Frauen älter als Männer? روبه رو می شویم، هیچ یک از معادل های بالا برای ترجمه این عبارت رسا نیست و آن را باید «آیا زنان بیشتر از مردان عمر می کنند؟» ترجمه کرد.

۲. اما این صفت، معنای دیگری هم دارد که بسیار رایج است و حتی فرهنگ کوچک یونیورسال لانگن شایت آلمانی-انگلیسی آن را ذکر کرده است. در این جا älter ابدأ معنای تفصیلی ندارد، بلکه به معنای «مسن، یا به سن گذاشته» است: بنابراین eine ältere Dame به هیچ وجه نمی شود: «یک خانم پیرتر/قدیمی تر/کهنه تر» یا حتی بزرگ تر، بلکه «خانمی (نسبتاً) مسن»، یا die ältere Literatur را باید «منابع کهن» ترجمه کرد. این مورد به خوبی نشان می دهد که مترجم نه تسلط کافی به زبان آلمانی دارد که هر دو معنای این واژه ساده را بدون رجوع به فرهنگ یک زبانه بداند و در فرهنگ خود بیاورد و نه به فرهنگ دودن- یعنی همان که فرهنگ «جامع دودن» مدعی است ترجمه آن است- رجوع کرده است. ایشان اگر حتی به فرهنگ بهزاد زیر مدخل alt یا Dame رجوع می کرد و این معنای مهم älter را درمی یافت مرتکب این سهو نمی شد.

می بینید که فرهنگ «جامع دودن» آلمانی- فارسی گلستانی نه تنها هیچ شباهتی به اصل آن ندارد، بلکه حتی از فرهنگ چهارانگشتی لانگن شایت یونیورسال آلمانی-انگلیسی هم عقب تر است. واقعیت این است که در باره این دو فرهنگ بسیار می توان نوشت، اما آیا بهتر نیست که در همین جا کار بررسی دو فرهنگ «لانگن شایت» و «جامع دودن» آلمانی- فارسی گلستانی را تمام کنیم؟ آیا لازم است باز مثال و شاهد دیگر بیاوریم تا ثابت کنیم که با جنسی بدلی روبه رو هستیم؟ از عجایب روزگار آن که آقای گلستانی، نه تنها برای زبان آلمانی فرهنگ دوزبانه نوشته اند، بلکه برای زبان های انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی هم فرهنگ منتشر کرده اند. خواننده خود می تواند داوری کند که وضع آن فرهنگ ها از چه قرار است. ایشان فرهنگ بدلی «لانگن شایت» را با نقل قولی از امیرمومنان و فرهنگ بدلی «جامع دودن» را با آیه ای از سوره القمر آغاز کرده اند. با توجه به کیفیت این دو فرهنگ، بی اختیار به یاد شعر پرمغز حافظ می افتیم: گر مسلمانی از این است که حافظ دارد/ وای اگر از پس امروز بود فردایی.

۱. مشخصات کتاب: فرهنگ لانگن شایت آلمانی - فارسی / هایتس مسینگر؛ ترجمه نادر گلستانی داریانی. تهران: پیک زبان، ۱۳۸۷. ۸۴۰ صفحه.

۲. بر سر این که واژگان نگاری فن است یا دانش میان صاحب نظران اختلاف است.

۳. از جمله بنگرید به کتاب زیر:

Michael Schlaefel. *Lexikologie und Lexikographie. Eine Einführung am Beispiel deutscher Wörterbuch.* - Berlin: Erich Schmidt Verlag, 2., durchgesehene Auflage, 2009.

۴. نام این انتشارات را درون گیومه می گذاریم تا دروغین بودن آن را همواره به یاد داشته باشیم.

۵. صاحب این قلم در مقاله ای که حدود شش سال پیش منتشر شد، به قدر توان در باره اهمیت فرهنگ آلمانی- فارسی بهزاد سخن گفته است. این مقاله اکنون در وبسایت «شورای گسترش زبان فارسی» به این نشانی موجود است: <http://www.persian-language.org/Group/Criticism.asp?ID=263&P=1>